

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

مقدمه عاشره راجع به بعضی از اطلاقاتی است که نسبت به امارات و اصول در کلمات
فقهاء و اصولیون رائج است و مرحوم شیخ اعظم در باره این تنبیهی فرموده‌اند که عرض
می‌شود.

در کلمات گاهی گفته می‌شود که اماره بر اصل مقدم است. واژه تقدیم به کار برده
می‌شود. خب روشن است که در مواردی که فقیه در مقام استنباط برمی‌آید به نظر بدوی
بسیاری از این موارد هم مورد اصول عملیه هست، هم مورد امارات شرعیه گاهی هست.
مثلاً فرض کنید مثال معروف که همیشه شرب تنن را مثال می‌زنند در شرب تنن خب الان
مشکوک است که شرب واقعی تنن چیه، حرمت است یا جواز است. خب در این جا چون
مشکوک است رُفَع ما لایعلمون جا دارد که ما واقعاً نمی‌دانیم. حتی با وجود اماره‌ای هم
که در مقام مثلاً یک اماره‌ای است که می‌گوید حرام است یا اماره‌ای است بگوید جایز
است آن اماره که برای ما علم نمی‌آورد. لایزال حتی بعد از دیدن آن اماره هم لایعلمون
است. یا کل شیء مطلق حتی تعلم أنَّه حرام مثلاً یا حتی یرد فیه نهی. خب ما شک داریم
نهی واقعی در باره این وارد شده یا وارد نشده. و هم چنین بقیه ادله اصول. خب در این
مورد می‌بینیم این‌ها جا دارند، تطبیق می‌شوند. اگر از آن طرف اماره هم گفته اگر جاهل
به حکم واقعی بودید این اماره برای شما حجت است، این اماره هم دارد می‌گوید حکم
شرب تنن چی هست. بنابراین فقیه مواجه می‌شود در این مقام هم با ادله اصول عملیه
که آن‌ها می‌گویند برائت است یا احتیاط است علی اختلاف الموارد، و هم اماراتی که
دارند یک حکم واقعی را دلالت می‌کنند. چون این چنینی است معمولاً در کتب فقهیه
مخصوصاً در کتب قدمای اصحاب... قدما که می‌گوییم یعنی غیر از این معاصرین و قریب
به معاصرین. توی ریاض مثلاً، توی مستند نراقی مثلاً. این کتاب‌ها می‌بینید می‌گویند بله هر
دو وجود دارد اما این اماره مقدم بر اصل است. خب بنابراین فقیه باید طبق اماره حکم
کند نه طبق اصل. مرحوم شیخ اعظم این جا تنبیه می‌فرمایند چون این مسائل تقریباً از
زمان شیخ اعظم خوب منقح شده و حلاجی شده می‌فرماید این تعبیر تعبیر
مسامحه‌آمیزی است. تعبیر به ترجیح و تقدیم... هم کلمه تقدیم و هم کلمه ترجیح هر دو
مسامحه‌آمیز هستند و درست نیست. چرا؟ به خاطر آن تحقیقاتی که در رابطه بین اصل و
اماره شده. که آن تغییرات نشان می‌دهد که این جا جای به کار بردن این واژه که بگوییم
مقدم است، مرجح است، این بر آن ترجیح دارد، جای این نیست. چرا؟ برای خاطر این که
ترجیح و تقدیم در مواردی به کار می‌شود و صحیح است به کار برده شود که یک تعارض
بدوی لاقفل بین آن‌ها باشد و بعد گفته بشود خب در آن تعارض آن ترجیح دارد مقدم
می‌شود. یا لاقفل به واسطه تقدیمش اگر ترجیح هم ندارد ترجیحش به واسطه اختیار باشد
إذاً فتخیر، من چون که مختارم که اختیار کنم این را اختیار می‌کنم فی‌رَجَح. در اثر اختیار

من که شارع به من اذن داده این ترجیح پیدا می‌کند بر آن دیگری. اما جایی که اصلاً دو تا دلیل ربطی به هم اصلاً ندارند در این جا ترجیح چه معنا دارد. مثلاً یک روایتی در باب دیات وارده شده باشد یک روایتی هم راجع به طهارت ماء وارد شده باشد، هیچ ربطی به هم ندارند، معنا ندارد بگوئیم آن روایت دیات مقدم است بر روایت وارده در ماء، یا روایت ماء مقدم است بر آن، یا این ترجیح بر آن دارد، ربطی به هم ندارند. حالا وقتی ما دقت می‌کنیم می‌بینیم ادله امارات و اصول و اصول و امارات این‌ها ولو این که در موضوع واحد و در مورد واحد هر دو حرفی دارند می‌زنند ولی واقع امر این است که با دقت می‌بینیم هیچ ربطی ندارند. آن تعبیرات که رائج شده در السنه بزرگان در اثر همان چیزی است که در وهله اول مشاهده شده و آن موقع‌ها هنوز این دقت‌ها اعمال نشده بود.

خب حالا برای این که توضیح داده بشود که چطور این تسامح است و تمام نیست عرض می‌کنیم همانطور که قبلاً هم شاید چند بار عرض کردیم ولی این جا هم انساب است که این مطلب گفته بشود ولو به نحو اختصار اگر چه تصدیقش و تفصیلش احتیاج دارد به این که بعد از این که ادله خوانده می‌شود گفته بشود ولی اختصاراً عرض می‌کنیم که در رابطه بین اصول و امارات مجموعاً پنج نظر و فرضیه وجود دارد.

فرضیه اول این است که گفته بشود موارد امارات تخصصاً از تحت موارد اصول خارج است و از تحت اصول خارج است. تخصصاً خارج است ربطی به هم ندارد. چرا؟ بنابر مسلک مثل محقق نائینی قدس سره و تبعه فی الجمله شاید... نه بالجمله، شیخنا الاستاد در تصدید الاصول. این‌ها می‌گویند آقا امارات عرفیه و عقلائیه این‌ها علم هستند. وقتی خبر ثقه بر یک امری قائم می‌شود عرف این جا می‌گوید من عالم هستم، می‌دانم. بنابراین موارد علم است، نه همه امارات حجت، بخشی از امارات مثل خبر ثقه، نه هر اماره‌ای. به خصوص در کلام تصدید الاصول تصریح شده، ما هر اماره‌ای را نمی‌گوئیم. خبر ثقه را می‌گوئیم، بیته را می‌گوئیم. این موارد علم است. وقتی که علم شد، وقتی ما اماره داریم پس تخصصاً «رفع ما لایعلمون» نیست. چون ما لایعلمون هم یعنی علم عرفی. همان که عرف به آن می‌گوید علم. لایعلم یعنی آن را نداری که عرف به آن می‌گوید علم. خبر وقتی که اماره قائم شد شما علم داری، پس تخصصاً از تحت آن خارج است. و هم چنین آن‌هایی که شک در آن اخذ شده «کل شیء مطلق حتی یرد فیه النهی» یعنی کل شیء لم تعلم که ورد فیه نهی أم لا و تشک ورد فیه نهی أم لا، این مطلق. خبر جایی که اماره داریم تشک نیست، لاتعلم نیست و هکذا بقیه. پس بنابراین وقتی که تخصص شد، دو موضوع اجنبی از هم شد چه معنا دارد که بگوئیم این مقدم بر آن است، یا این مرجح بر آن است. تعارضی اصلاً نیست. خبر این یک مبنا. و یک نظریه. که به خاطر همین اگر ما این حرف را هم بزنیم خیلی از مشکلات خیلی جاها حل می‌شود. یعنی دیگه خروج از آیات ناهیه عن العمل بالظن خیلی راحت است. چرا؟ چون آن موارد اصلاً ظن نیست، گمان نیست، علم است، تخصصاً از آن‌ها خارج است. و اگر این حرف را هم بزنیم ممکن است یک جاهای دیگه هم بتوانیم به آن ملتزم بشویم که آن جاها هم فایده‌اش ظاهر می‌شود. مثلاً شما می‌گوئید در عقاید ما علم می‌خواهیم. خبر اگر این جوری گفتیم و خبر واحد هم اگر یک امر معرفتی دلالت شد و قائم بر آن شد خبر علم است دیگه. آن ادله هم که گفته علم باید داشته باشد همان علم عرفی است که شما هم دارید. پس می‌گوئیم این هم ممکن است بگوئیم در آن جاها حجت می‌شود. خلاصه این مبنا کما این که این جا مؤثر است جاها دیگه هم مؤثر است و کما این که برای ما توضیح می‌دهد که چرا وقتی به یک واقعه‌ای برمی‌خوریم هم اصول در آن جا می‌توانند پیاده بشوند هم امارات می‌توانند پیاده بشوند ما باید دنبال امارات برویم دون الاصول این را هم برای ما

توضیح می‌دهد. خب این نظریه اول.

سؤال: ... فی الجمله است دیگه یعنی باید برای اماره تعبیه یک وجهی پیدا کنند به هر حال.

جواب: ...

این شاید بتوانیم بگویم که جلّ مواردی که فقیه در مقام استنباط با آن مواجه می‌شود به این وجه حل می‌شود و باید سراغ امارات برود دون اصول عملیه.

سؤال: منظور ایشان که عند العقلاء خبر ثقه علم است تعبداً که نمی‌گویند ...

جواب: نه نه، علم است.

سؤال: الی ما شاء الله اخبار ما اگر ...

جواب: شما مناقشه در مبنا می‌خواهید بفرمایید؟

سؤال: نه می‌خواهم بگویم که شما فرمودید جلّ مسائل حل می‌شود می‌خواهم بگویم شاید اندک‌ش هم حل نشود. اخبار ما را اگر به عقلاء عرضه بکنند با توجه به این ضوابطی که بوده، معارض دارد، عام است یا خاص است، مشکلاتی دارد آیا جلس را می‌گویند یقین است؟

جواب: آره، مدعی ذلک. ...

سؤال: نه شما خودتان فرمودید جلس را حل می‌کند.

جواب: بله. طبق نظر آن بزرگواران که علم هست. ما اصلاً قبول نداریم بگویم علم است. قبلاً عرض کردیم این فرضیه مرحوم امام رضوان الله علیه هم فرموده نه این تسامحاً می‌گویم می‌دانیم و الا خودش می‌گوید آن آقا گفته. می‌گویم می‌دانی؟ می‌گوید آن آقا گفته این را اطمینان داریم. می‌گوید آقا چیز عقلایی است دیگه. و الا واقعاً بگویند می‌دانیم بلامساحه این بر ما ثابت نیست حداقل، اگر نگوییم خلافتش ثابت است ولی علمین این جور ادعا می‌فرمایند، می‌گویند این چنینی است و با همین خیلی جاها را خودشان حل کردند مسأله را و استراحوا من مشکلات آن موارد.

خب این فرضیه اول.

فرضیه دوم، فرضیه حکومت است که شیخ اعظم قدس سره در همین بحث اوائل برائت، صفحه 11، این چایی که ما داریم. ابداع فرموده این فرضیه را که بله ادله امارات این‌ها حاکم هستند بر ادله اصول. در مورد امارات این جور نیست که واقعاً موضوع اصول منتفی باشد که قول اول می‌گفت. نه، واقعاً شک موجود است، عدم علم موجود است اما لسان حال ادله امارات این است که تو عالم هستی. تو می‌دانی تعبداً در محیط شرع. پس بنابراین ادله امارات توضیح می‌دهد آن شک و عدم علمی که در ادله اصول مأخوذ است. و تعبداً مصداقی را از آن بیرون می‌کند. در حقیقت حکومت تضییقی دارد نه حکومت توسعه‌ای که در بحث حکومت گذشت که حکومت علی اقسام بعضی از اقسام حکومت این است که توسعه ایجاد می‌کند. می‌گوید الطواف بالبيت صلاة. اگر این را

حکومت بگذاریم نامش را، نگوئیم این تنزيل است و باب تنزيل غیر باب حکومت است. بنابراین این را مثال برای حکومت هم خیلی‌ها می‌زنند. خب بعضی ادق‌ها این‌ها را باز جدا کردند، باب تنزيل و باب حکومت که در بحث تعادل و تراجیح این‌ها را عرض کردیم. خب این توسعه دارد می‌دهد. گاهی هم تضییق می‌کند. می‌گوید العالم الفاسق لیس بعالم. با این که عالم است ولی چون عالم فاسق شده نعوذ بالله، می‌گوید لیس بعالم، این تضییق می‌کند. حالا این جا می‌گوید آقا وقتی اماراه قائم شد تو عالمی، تو دیگه لایعلمون نیستی، نه واقعاً، نه تکویناً، تعبداً و هکذا. خب وقتی حکومت شد هیچ وقت نمی‌آیند بگویند شارح و مفسر بر مفسر مقدم است. قرینه بر ذوالقرینه مقدم است. آن اصلاً معنایش متوقف است هر کلامی بر این که گوینده‌اش توضیحی، شرحی، تفسیری نداشته باشد، اصالة التطابق بین گفته و خواسته وقتی است که آن گوینده نباید بگوید این گفته من آن خواسته‌اش نیست، این خواسته‌اش است و الا اصالة التطابق جاری نمی‌کنند عقلاء.

پس بنابراین اگر ما مبنای حکومت را هم قائل شدیم که آقای آخوند قدس سره در حاشیه و در کفایه این فرمایش استادش مرحوم شیخ اعظم را انتقاد می‌کند و می‌فرماید نه این حکومت نیست. چرا؟ چون ما در باب حکومت نیاز داریم به این که دلیل حاکم ناظر به دلیل محکوم باشد و آن را شرح بدهد. و مثل این باشد که گفته باشد اعنی من ذاک الکلام هذا، آری من ذاک الکلام هذا، این را صریحاً بگوید یا جوری حرف بزند که این مطلب از آن مستفاد بشود و ما وقتی ادله اصول و امارات را می‌بینیم هیچ نظری در امارات بر ادله اصول نیست. به خصوص طبق بعض کلمات خود شیخ اعظم که ایشان در تعریف حکومت فرموده در جایی حکومت است که لولا دلیل محکوم لکان الحاکم لغواً. اگر آن را نگفته گفتن این جا نداشت، لغو بود. مثلاً فرموده... مثالی که خود شیخ اعظم زدند «لا شک لکثیر الشک» خب اگر برای شکوک احکام جعل نکرده بود شارع معنا داشت بیاید بگوید لاشک لکثیر الشک، این که دروغ است. اگر بخواهی بگویی لاشک لکثیر الشک. کثیر الشک را داریم فرض می‌کنیم. شک دارد، کثیر هم دارد. آن وقت می‌گویند لاشک. پس قهراً این لاشک باید یک لاشک تعبدیه باشد. خب اگر شما حکمی برای شک جعل نکردید برای چی بیاید بگویید، این تعبد را برای چی انجام بدهید. این جا فرموده معلوم است این لاشک لکثیر الشک ناظر به آن‌ها است. خب اگر طبق فرمایش خود شیخ اعظم بخواهیم ملاحظه کنیم آقای آخوند می‌فرماید ادله امارات کجا ناظر به ادله اصول است حالا اگر ادله اصول نبود، شارع اصلاً اصول عملیه جعل نکرده بود، احاله به عقل کرده بود. فقط امارات را جعل کرده بود. خبر واحد حجت است، ظواهر حجت است، این چیزها را فرمود. شهرت مثلاً حجت است، اجماع منقول حجت است، این‌ها را فقط فرموده. و اصلاً «رفع ما لایعلمون» و «کل شیء مطلق» این‌ها را نگفته بود، احاله به برائت عقلیه کرده بود یا اگر هر شد دیگه، هر چی عقلت می‌گوید، برائت می‌گوید یا حق الطاعه‌ای می‌شوی یا هر چی می‌شوی. طوری بود می‌گفتیم این لغو است مثل «لا شک لکثیر الشک» است. این را که نمی‌گفتیم. پس بنابراین، این اشکالی است که حالا مرحوم آقای آخوند به شیخ اعظم دارند که این‌ها دیگه تحقیقاتش قبلاً شده که آیا واقعاً حکومت این است یا شیخ درسته بعضی جاها شیخ این جوری فرموده ولی همان طور که می‌دانید کسانی که مخترع هستند در علوم و جرقه‌های جدید به ذهن‌شان می‌زند آن حرف ابتدایی‌شان گاهی با انتهای‌شان فرق می‌کند. چون هی تکامل پیدا می‌کند، پخته می‌شود، به حدود و ثغورش بیشتر واقف می‌شوند. اول یک جرقه این جوری توی ذهن می‌زند که بله اگر این جوری بود. این مورد قطعی و قدر متیقنش هست. بعد هی توجه می‌شود، توجه می‌شود تا این که آن ... کلمات شیخ اعظم قدس سره که گاهی ما می‌بینیم اختلاف دارد چندین جا با هم دیگه مال همین

است که شیخ در اثر این که ... این‌ها خیلی‌هایش مطالبی است که رزق الله تبارک و تعالی ابتدائاً، منتها خدای متعال دأبش و سنتش بر این است که تدریجی. خب اول چنین چیزی توی ذهنش شریفش آمده یک جا فرموده، بعد این تکامل پیدا کرده یک خرده بهتر شده، بعد همین جور تا همین جور.

خب این هم راه دوم. خب اگر حکومت هم گفتیم روشن است دیگه. پس این فرضیه هم اگر باشد باز تقدیم درست نیست، ترجیح درست نیست. چون تعارضی اصلاً نیست.

سؤال: ...

جواب: اتفاقاً مرحوم آقای آخوند رضوان الله علیه به این فرمایش استادش توجه نفرموده در کفایه، فرمود: و لذلك یقدم. یا این که شیخ می‌گوید نگوید یقدم ولی ایشان در همین بحث اول تعادل و ترجیح فرموده و لذلك یقدم.

سؤال: ... امروز خود حضرتعالی می‌فرمودید ذو القرینه بر قرینه مقدم است. یعنی یک چیزی است که ...

جواب: خب حالا این چیزی است که بالاخره... ولی باعث می‌شود ما توجه به این نظریات هم بکنیم و به این مبانی هم بکنیم.

سؤال: بله ترجیحاً استفاده می‌کنیم ... حاکم بر محکوم ترجیح دارد. ...

جواب: ببینید باز تقدیم باید باشد دیگه. این اصلاً می‌خواهد بگوید که جا ندارد. مخصوصاً اگر تخصص گفتی اصلاً تقدیم هم معنا ندارد. این جا باز یک خرده بهتر است. ولی وقتی باز دقت می‌کنیم...

سؤال: ... جمع عرفی نیست. اصلاً تعارضی نبود تا بگویم حاکم و محکوم جمع عرفی است و حال این که همه می‌گویند جمع عرفی است.

جواب: می‌خواهد بگوید درست نمی‌گویند، نباید بگویند. حواس‌شان را جمع بکنند. خب حالا این‌ها مهم نیست. مهم همان مبانی است که به آن توجه داشته باشیم. مهم آن مبانی است که به درد می‌خورد. حالا این هم یک سوژه‌ای می‌شود، یک بهانه‌ای می‌شود که ما به آن مبانی توجه بکنیم.

مبنای نظریه سوم ورود است. که امارات وارد هستند بر اصول. چرا؟ بهترین بیانش... حالا این‌ها بیاناتی دارد ولی من بهترین را بیانش را حالا عرض می‌کنم؛ بیانی است که محقق امام قدس سره دارند و از ایشان استفاده می‌شود. و آن این است که ادله اصول علی اختلاف الفاظها و السنتها موضوع در ادله اصول چیه؟ عدم الحجة است. هر جا شما حجت بر حکم واقعی نداشتی برائت است. هر جا حجت بر حکم واقعی نداشتی و کذا بود احتیاط است. خلاصه این اصول عملیه من البرائة و الاشتغال و التخییر همه این‌ها موضوعش عدم الحجة علی الواقع است. این موضوع ادله اصول است. اگر هم آن جا گفته «رفع ما لایعلمون» از باب مصداق و مثالی از عدم حجت است. یعنی اگر حجت نداشتی. رفع ما لایعلمون علیه است. این مقصود است. خب حالا که این طرف این مقصود شد وقتی شارع آمد اماره را حجت کرد با توجه به این کاری که شارع کرده آیا دیگه موضوعی برای عدم الحجة باقی می‌ماند؟ یا نه تکویناً واقعاً مثل تخصص دیگه موارد

امارات از تحت اصول عملیه خارج می‌شوند، چون حجت داری دیگه. منتها این حجت شدن بعد از این است که شارع تعبد کرده. این‌ها را باید ما یاد بگیریم که اگر خواستیم امتحان بدهیم از ما پرسیدند فرق بین تخصص و ورود چیه و این‌ها الفبای اولیه اجتهاد است و تجزی در اجتهاد است که این چیزها را باید بدانیم تا یک جایی بتوانیم استنباط بکنیم گیر نکنیم که این‌ها یعنی چی. این‌ها الفباهای آن است. این‌ها را باید بدانیم که خدای نکرده این جور نشود.

خب پس بنابراین از آن طرف ما می‌بینیم که ادله اصول موضوعش عدم الحجه است. امارات حجت شارع آن را حجت قرار داده ولو فی نفسه و بذاتها حجت نیستند اما به تعبد شرع شدند حجت. حجت که شد بعد از این کار شارع دیگه تخصصاً خارج می‌شود. پس ورود همان تخصصی است که بعد عملیه الشرع پیدایش پیدا می‌کند. تخصص ربطی به شرع ندارد لازم نیست شارع کاری بکند. شارع گفته عالم خب جاهل خارج است. کاری لازم نیست شارع بکند اما توی ورود یک کاری شارع می‌کند بعد از آن کار شارع دیگه واقعاً خارج می‌شود، تخصصاً دیگه خارج می‌شود.

سؤال: مثال بفرمایید.

جواب: همین مثالش است. گفته الحجة شما وقتی شارع اماره را حجت کرد، خبر ثقه را حجت کرد پس بنابراین خبر ثقه‌ای هم قائم شد، صغری وجدانیه که این خبر ثقه است. کبری هم که شارع فرموده خبر ثقه چیه؟ حجت است. حالا که خبر ثقه حجت شد دیگه رفع ما لا حجة علیه، این جا را شامل می‌شود؟ این حجت است دیگه، پس تکویناً خارج است. و مثال دیگرش که دیگه توی اصول خیلی رایج است تقدیم امارات بر اصول عقلیه است، بر امارت عقلی. قبح عقاب به لایان. آن بیانی که در قاعده قبح عقاب بلایان هست آن بیان اعم است از بیان وجدانی و بیان تعبدی. آن که عقل می‌گوید این است دیگه. می‌گوید آقا جایی که نه وجداناً تو می‌توانستی نه خدای متعال خودش یک راهی برای تو درست کرده بود. اگر هیچ کدام از این‌ها نبود دیگه عقاب نمی‌تواند بکند. پس قاعده قبح عقاب بلایان بیانی که در آن قاعده قبح عقاب بلایان است آن اعم است از وجدانی و تعبدی. حالا هر جا اماره را حجت کرد چی می‌شود؟ خب بیان درست می‌شود. وجداناً دیگه خارج می‌شود بعد از این کار شارع. حتی اصول عملیه شرعیه هم چی دارند؟ وارد هستند. استصحاب می‌کنیم تکلیف را. یا احتیاط شرعی در مواردی که در احتیاط شرعی داریم. خب این موارد همه می‌شود چی؟ می‌شود بیان. پس خارج است. هم امارات وارد هستند بر اصل برائت عقلیه، هم اصول وارد هستند بر اصل برائت عقلیه.

سؤال: اگر دلیل حجیت خبر ثقه را سیره عقلاء بدانیم باز هم می‌شود ورود؟

جواب: بله باز هم می‌شود ورود. چرا؟ چون سیره عقلاء معنایش این است که وسیله کشف ما است. از این که حکم شارع است، سیره مثل اجماع است. اجماع کاشف از قول معصوم است اگر بخواهد حجت باشد. سیره عقلاء هم کاشف می‌شود چون در مرآء و منظر معصوم است. و او ردع نفرموده است پس معلوم می‌شود قبول دارد. و همین که سیره بر آن هست حکم آن هم همین است. بنابراین وقتی حکم آن این شد این فرقی نمی‌کند که این حکم آن این شد را ما از یک آیه بفهمیم یا از یک روایت بفهمیم یا از سیره بفهمیم.

سؤال: خب عرف عقلاء دلالت می‌کند بر این که اصلاً این تخصصاً خارج است نه شرعاً.

چون سیره عقلاء بما اُتّه عقلاء وجود دارد نه این که شارع یک دخالتی در آن کرده باشد. ورود جایی است که شارع دخالت کند، در این جا که دخالت صورت نگرفته.

جواب: عرض می‌کنم سیره عقلاء چه می‌گویند. اگر بگوییم عقلاء آن را علم می‌دانند این می‌شود همان امر اول. اگر بگوییم نه عقلاء علم نمی‌دانند این موارد را، از باب این که حجت است دارند... این را حجت قرار دادند بین خودشان خب شارع هم می‌گوید این حجت است. پس باز هم می‌شود حکم. و اگر کار شارع نبود اصلاً عقلاء بگویند، عقلاء مگر حجیت دارد قول‌شان برای ما؟ عقل است، نه عقلا. عقل است که حجت است نه عقلاء. عقلاء که برای ما یقین نمی‌آورد. حجیتش نه ذاتی است و تا قبول شارع به آن نخورد فایده‌ای ندارد برای او.

و اما این هم فرضیه سوم بود.

فرضیه چهارم.... حالا این دو تا را می‌گویم توضیحش را می‌گذارم برای فردا.

فرضیه چهارم این است که عام و خاص است، فرضیه پنجم.... ببخشید حالا این شماره‌اش را تغییر بدهید.

فرضیه چهارم این است که این توفیق عرفی دارد این‌ها. نه ورود است، نه حکومت است، تخصص است بلکه توفیق عرفی دارند این دو تا. ذهب الیه محقق خراسانی. آقای آخوند در کفایه.

پنجم این است که ما بگوییم تخصیص است. یعنی ادله امارات می‌آید ادله اصول را تخصیص می‌زند که این هم شیخ اعظم یک صفحه و نیم توضیح داده این را. حالا این دو تا فرضیه را هم فردا توضیح می‌دهیم ان شاء الله می‌رویم سر مقدمه حادی عشر و این‌ها که ...

و صلی الله علی محمد و آل محمد.